

توصیه‌ای به جوانان

اول تحصیلات، بعد فوتبال



باشگاهی که می‌رفتم انتظارات از من بالا بود. انحراف بزرگی در توانایی‌های من شکل گرفت. من برای پیشرفت به عنوان یک بازیکن به زمان نیاز داشتم و هرگز زمانی به من داده نشد. می‌دانم که برای هر فوتبالیستی پشت سر گذاشتن این دوران بسیار سخت است؛ دورانی که تنها حمایتی که احساس می‌کنید از سوی مدیر برنامه‌های‌تان است. شما در آن مقطع هیچ هواداری ندارید که به شما روحیه دهد و به پیش فرابخواند.»

او صحبت‌هایش را اینچنین ادامه می‌دهد: «در پرش از آخرین مانع ناکام ماندم. من به عنوان یک بازیکن حرفه‌ای موفق نشدم و وقتی این روز فرا می‌رسد واقعاً قبول واقعیت و شرایط دشوار است. واقعاً ترسناک است. شما دیگر فوتبالیست نیستید، تلفن‌تان دیگر مثل سابق زنگ نمی‌خورد و آن هویت پیشین شما که به آن بسیار دل بسته بودید، از دست می‌رود. اگر از هشت سالگی در این حساب زندگی کرده و هیچ ویژگی و مهارت دیگری را در خود پرورش نداده باشید، قطعاً به پوچی می‌رسید. در چنین شرایطی مدام از خود می‌پرسید «از حالا به بعد چه خواهد شد؟» بگذارید شما را با این حقیقت تلخ آشنا کنم؛ بسیاری از بازیکنان جوان پس از ناکامی، احساس شرم می‌کنند. تمام هویت آنها فوتبال است و وقتی آن را از دست می‌دهند، مستعد افسردگی هستند. فشار و انتظارات دوستان و خانواده را به آن اضافه کنید! همه چیز برای زوال و نابودی فراهم است. بسیاری از آنها حتی به خودکشی می‌اندیشند. نیازی نیست به شما بگویم که چند درصد از آنها در دام مواد مخدر و مشروبات الکلی گرفتار می‌شوند. نگاهی به پرونده‌های پلیس محلی بیندازید تا بفهمید چند درصد از خلافکاران نوپا، پیش از قدم گذاشتن در دنیای تارک جرم و جنایت، رویای تبدیل شدن به یک فوتبالیست را در کودکی در سر داشته‌اند. رویایی که برای تحققش روی چمن سبز عرق ریختند اما در نهایت ناکام ماندند.»

جانی در دوران حضور قرضی در تیم‌های مختلف، بیش از پیش به رشته روان‌شناسی علاقه‌مند شد. او اضطراب و نگرانی‌های جوانان را درک کرد؛ مشکلاتی که عمدتاً ناشی از عدم حمایت بود. به همین دلیل نیز تصمیم گرفت تا به یک روان‌شناس تبدیل شود و به این دسته افراد یاری رساند.

گورمن در پایان صحبت‌هایش می‌گوید: «زمانی که بیست بازیکن جوان را در یک رختکن کنار هم قرار می‌دهید، آیا فکر می‌کنید که آنها نگرانی‌ها و نقاط ضعف‌شان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند؟ قطعاً این کار را نمی‌کنند. من باور دارم که شرم از بیان عواطف، به طرز غیر قابل تصویری بالا رفته. میان بازی فوتبال با گلف یا تنیس فاصله بسیاری وجود دارد. در این رشته‌ها، حضور یک روان‌شناس به عنوان حامی پذیرفته شده اما در فوتبال چنین چیزی وجود ندارد. بازیکن نمی‌تواند تنها به مدیربرنامه‌هایش در این خصوص متکی باشد. بازیکنان واقعاً از لحاظ روانی کم می‌آورند. من می‌خواهم آنجا باشم تا به آنها کمک کنم.»

حالا چشم بسیاری از کارشناسان به گورمن و همکاری‌اش دوخته شده تا ببینند نتیجه فعالیت‌های آنها چه خواهد شد. آیا فوتبال علم جدیدی را به صورت رسمی به آغوش خود راه خواهد داد؟

ماندن در یونایتد دشوار خواهد شد. والدینم اهمیت تحصیلات را می‌دانستند. در آکادمی‌های فوتبال تحصیلات برای بچه‌ها و برخی خانواده‌ها اصلاً مهم نیست اما اگر فوتبال به نتیجه شگفت‌انگیز و مطلوبی نرسد تکلیف چیست؟ در همان زمان ولورهمپتون به سراغم آمد و از ادامه تحصیلات من نیز اعلام حمایت کرد تا هم به تمرین و هم به درس برسم. آنها به دنبال این تحقیق بودند که ببینند آیا این امر میسر است؟ من نخستین نفری بودم که این نظریه را به ورطه آزمون گذاشت.»

گورمن تحصیلاتش را در مدرسه رپتون به صورت همزمان در کنار بازی در ولورهمپتون ادامه داد. او در این باره می‌گوید: «من خوش شانس بودم که در مدرسه دوستانی داشتم که به مسائل دیگر زندگی نیز علاقه داشتند. برخی از آنها همانند من فوتبال را دوست داشتند اما به آن به طور کامل و ۱۰۰ درصد وابسته نبودند. در آنجا من می‌توانستم یک دانش آموز عادی باشم. دوست نداشتم که در کنار نامم لقب فوتبالیست را یک بکشم. من در سه رشته ادبیات انگلیسی، هنر و ورزش و روان‌شناسی تحصیل می‌کردم. مربی هنر به من کلید اتاق‌های هنری را می‌داد و گاهی تا ساعت یازده شب آنجا می‌ماندم تا از فوتبال جدا شوم.»

گورمن یک روز صبح مشغول خوردن صبحانه بود که به او گفتند باید با تیم ملی ایرلند شمالی به کشور آمریکا و شیلی سفر کند. خودش در خصوص آن روزها اینگونه می‌گوید: «از بازی مقابل چشم ۳۰ نفر در آکادمی تا حضور در تیم ملی! باید به عنوان وینگر چپ برابر آرتورو ویدال به میدان می‌رفتم. خوشحال بودم و شروع کارم برابر ترکیه و آمریکا یک غافلگیری کامل بود. من خوش‌شانس بودم که میک مک‌کارتی را به عنوان مربی در آکادمی ولور داشتیم. او من را به تمرین با تیم نخست می‌برد و به همین دلیل نیز به حضور مقابل بازیکنان تیم‌های بزرگسالان عادت داشتم. به خودم گفتم که علیرغم سختی، باید بازی عادی و همیشگی‌ام را به نمایش بگذارم.»

به این ترتیب گورمن نخستین بازی ملی خود را پیش از بازی برای تیم نخست ولورهمپتون تجربه کرد. او در آخرین دیدار «نایجل ورثینگتون» به عنوان سرمربی تیم ایرلند شمالی، برای این تیم برابر تیم ملی ایتالیا به میدان رفت. او در آن مسابقه شکوه پیرلو را به چشم خود دید: «فکر نمی‌کنم او دایره میانه میدان را ترک کرده یا حتی در آن بازی قطره‌ای عرق ریخته باشد اما فوق‌العاده بود. من از آرام بودن بازیکنان بزرگ در مستطیل سبز شنیده بودم اما تا پیش از بازی برابر پیرلو متوجه آن نبودم. من مستقیم برابر دروسی بازی می‌کردم و حین بازی فرصت صحبت با او را داشتم. او به خوبی و با لهجه خوب انگلیسی صحبت می‌کرد. سپس فهمیدم که مادرش اهل شمال شرق انگلیس بوده. پس از بازی او نزد من آمد و پیراهنش را به من هدیه داد.»

جانی تنها شش ماه بعد، نخستین حضور خود در لیگ برتر انگلیس را هم تجربه کرد و در مارس ۲۰۱۲ در دقیقه ۸۹ برابر نورویچ به میدان رفت. این آخرین حضور او در لیگ برتر انگلیس بود و پس از آن به صورت قرضی در چند تیم توپ زد: «بازی برای ایرلند شمالی در آن سن کم، واقعاً اتفاق بزرگ و مهمی بود اما واقعیت این است که همان موفقیت با خود فشار زیادی را به همراه آورد. هر

جاناتان در نان
مترجم: نوید صراف

«جانی گورمن» زمانی که توانست در ماه مه سال ۲۰۱۰ نخستین دیدار ملی خود را با پیراهن ایرلند شمالی – دیدار برابر تیم ملی ترکیه – تجربه کند، هنوز یک بچه مدرسه‌ای بود. او پس از آن دیدار، با پیراهن تیم ملی کشورش برابر تیم ملی ایتالیا در دیدار انتخابی یورو ۲۰۱۲ به میدان رفت و در میانه میدان برابر «آندره‌آ پیرلو» و «دنیل دروسی» بازی کرد. پس از پایان مسابقه، دروسی به دنبال هافبک نوجوان می‌گشت تا پیراهن خود را به کسی هدیه دهد که از رقابت با او در میدان لذت برده بود. با این وجود وزمانی که اسطوره‌های ایتالیا در فینال یورو برابر اسپانیا به میدان رفتند، در کمال تعجب دوران اوج گورمن به پایان رسیده بود.

امروز گورمن در ۲۷ سالگی مشغول تحصیل در رشته روان‌شناسی در دانشگاه «بث» انگلیس است. او برای تیم منتخب دانشگاه بازی می‌کند اما روزهای حرفه‌ای‌اش در ورزش فوتبال، مدت‌هاست که به خزان رسیده. آمادگی مثال‌زدنی و خیره‌کننده‌اش در تقابل با پیرلو، حالا جای خود را به آمادگی برای تحصیل داده است. او در این خصوص می‌گوید: «من یک بازیکن عادی نبودم. البته فوتبال را به شدت دوست دارم اما هرگز این ورزش را به چشم تمام دنیای خودم ندیدم. فوتبال برای من همه چیز نبود. من در هنگام رشد، علایق بسیاری داشتم. فوتبال تنها گوشه‌ای از آنها بود.»

او صحبت‌هایش را اینگونه ادامه می‌دهد: «والدینم هر دو در دانشگاه مشغول به کار هستند. پس باید بهتر درک کنید که چرا من به تحصیلم متعهد بوده و هستم. در فوتبال باشگاه‌ها به سرعت همه چیز را می‌خواهند و برای همین نمی‌توان روی مسائل دیگر تمرکز کرد. من می‌خواستم تحصیلاتم را ادامه دهم. حواشی اطراف بازیکن جوان بسیار بالا است و زمینه برای افسردگی فراهم. زمانی که کارنامه حرفه‌ای شما تمام شود، دیگر همه چیز برای‌تان به خط پایان خواهد رسید. در آن شرایط برای‌تان چه می‌ماند؟ امروز در فوتبال، تمرکز روی تحصیلات و اهمیت آن به طور کامل فراموش شده است.»

گورمن در شانزده سالگی کنار «جسی لینگارد»، «پل پوگبا»، «مایکل کین» و ستاره تیم «راول موریسون» در آکادمی منچستر یونایتد می‌تاخت. او درباره آن روزها می‌گوید: «وقتی به گذشته می‌نگرم به این نتیجه می‌رسم که آن زمان به اندازه کافی موریسون را ستایش نمی‌کردم. متأسفانه زندگی او خارج از فوتبال بد بود. او پسری خوب و بسیار مستعد نشان می‌داد.»

گورمن با پیشنهاد تداوم حضور در یونایتد روبه‌رو شد ولی اصرار داشت تا تحصیلاتش را ادامه دهد. باشگاه نیز تلاش کرد تا او را به ماندن متقاعد کند اما او مصمم‌تر از هر زمان دیگری، فقط به ادامه تحصیلات می‌اندیشید و به همین دلیل نیز راهی ولورهمپتون شد. جانی در خصوص شرایطش در آن زمان می‌گوید: «من یونایتد آن زمان به شدت سختگیر بود. آنجا می‌توانستم تحصیلاتم را ادامه دهم اما می‌خواستم فراتر عمل کنم. می‌دانستم که ادامه تحصیلاتم در صورت